

کری: اسد می تواند در انتخابات شرکت کند

صفحه ۱۵



نزاع ولیعهد و پسر پادشاه در سایه زوال عقل سلمان

صفحه ۱۵

تیتراهای امروز

در مراسمی با حضور رئیس دفتر مقام معظم رهبری و رئیس ستاد اجرایی فرمان امام خمینی (ره) صورت گرفت

بهره برداری از ۵۰۰ طرح بنیاد برکت



صفحه ۵

رئیس جمهور به ایتالیا رفت

صفحه ۲

دولت از یارانه

سودمی برد قطع هم می کند!

صفحه ۳

ادامه انتقادات نهاد های مذهبی از اظهارات انتخاباتی روحانی با نامه فراکسیون روحانیون مجلس

تذکر روحانیت به روحانی

صفحه ۲

نکته

رد صلاحیت مخالفان نظام قانونی و عقلانی است

سعید ملکی

هرچه به موعد انتخابات ۷ اسفند نزدیک می شویم، رقابت های انتخاباتی میان گروه ها و جریان های سیاسی فشرده تر و حساس تر می شود. از همین رو رهبر حکیم انقلاب بیش از پیش خطوط این رقابت سیاسی را روشن می کنند. حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در سخنان متعددی در بحث انتخابات، ۲ محور را مورد تاکید قرار داده اند: ۱- حضور همه گروه ها و جریان ها و اقبال پای صندوق های اخذ رأی (مشارکت در انتخابات) ۲- مبارزات انتخاباتی عادلانه بر پایه چارچوب های قانونی موجود در کشور (رقابت در انتخابات).

همان طور که می دانیم این ۲ عنصر (مشارکت و رقابت) مهم ترین شاخص های مردم سالاری در اقصی نقاط جهان هستند. در میان این ۲ مهم کلیدی، آنچه امروز محل تمرکز مخالفان نظام است، عنصر «رقابت» می باشد. تمرکز مخالفان روی شاخص رقابت به ۲ دلیل صورت می گیرد: اول؛ آنها تلاش می کنند با عقب نشانیدن دستگاه های اجرایی و نظارتی نظام جمهوری اسلامی، مسؤولان را مجبور نمایند کاندیداهای مورد نظرشان را تایید کنند و سپس با بسیج همه نیروها برای فرستادن آن افراد به مجلس، چالش نخبگانی را علیه نظام آغاز نمایند و دوم، در صورت رد صلاحیت آن افراد، با نشان دادن نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام غیر رقابتی و مانور بر سر این مساله در رسانه های مختلف داخلی و خارجی و تهییج مردم، میزان مشارکت را کاهش دهند و بدین ترتیب با کاهش مشارکت، عدم مشروعیت نظام سیاسی را القا کنند. قطعاً دشمنان خارجی با نمایش عدم مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، بیش از پیش می توانند ایران را به پذیرش قواعد تحمیلی نظام سلسله و بازی در چارچوب خواسته های سلطه گران وادارند.

حال، در این چارچوب می توان دلایل هشدارها و اندازهای متعدد حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را در تبیین رویکرد قانونی نهادهای مربوط به طور ویژه شورای نگهبان در تایید یا رد صلاحیت کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی و همچنین انتخابات مجلس خبرگان رهبری در یافت.

ادامه در صفحه ۵

قانون را قبول داریم تا موقعی که به نفع مان باشد

دیکتاتورهایی که می خواهند بدعت کنند!

نگاه

امیرعلی جهاندار: «وال

احراز و تشخیص صلاحیت ایران و مخصوص مجلس شورای اسلامی هم نیست. در همه جا وقتی انسان برای مسؤولیتی مأموریت دارد که مسؤول معین کند، قهراً تفحص و جستجو می کند که آیا این شخص صلاحیت دارد یا ندارد؛ این هیچ ارتباط ندارد به اینکه مجلس شورای اسلامی باشد یا غیر مجلس شورای اسلامی. بنابراین کار، کاری معمولی است؛ کاری است که در همه جای دنیا و پیش همه عقلای عالم انجام می گیرد». این توصیه ای است که رهبر انقلاب ۲ ماه قبل از انتخابات هفتم مجلس شورای اسلامی درباره تایید صلاحیت یا عدم احراز صلاحیت داشتند. اسفند ماه ۸۷ وقتی میرحسین موسوی برای انتخابات ریاست جمهوری اعلام نامزدی کرد جزو اولین شعارهای التزام به قانون و تمکین در برابر رأی قانون، بود و در سفرهای استانی اش رأی شورای نگهبان را ناقد بر امور می دانست اما بعد از آنکه مردم به او رأی ندادند، به جای تبعیت از قانون تلاش کرد قاعده بازی را بهم بزند و به جای تمکین به قانون، همه را تشویق به بی قانونی کرد و بیشترین تهمت هایش را هم به همان شورای نگهبانی وارد کرد که پیش از انتخابات تمکین به رأی او را بر خود واجب می دانست.

البته حمله اصلاح طلبان به شورای نگهبان از پیش از انتخابات شروع شده بود، از زمانی که به موازات شورای نگهبان، کمیته صیانت از آرا تشکیل شد، از زمانی که خاتمی خرداد ۸۸ با اتهام به شورای نگهبان گفت: «فرض کنید شورای نگهبان که نگهبان قانون اساسی است اگر خودش برخلاف قانون اساسی عمل کند چه ولو اینکه قانون عادی هم درست شده باشد ولی این خلاف روح قانون اساسی و خلاف این قانون و خلاف آن خواست قانون اساسی است، من کجا باید بروم حرفم را بزنم یا دیگران که معترض هستند؟» اگر چه امام درباره معترضان به رأی شورای نگهبان می فرمایند: «این فساد است و مفسد است یک همچو آدمی، تحت تعقیب مفسد فی الارض باید قرار بگیرد». (صحیفه امام ج ۱۴ ص ۳۷۰)

تحركات امسال اصلاح طلبان نیز دقیقاً مشابه همه دوران های سابق بود. وقتی موسوی لاری

ادامه در صفحه ۵

نمایندگان مجلس به دستگاه دیپلماسی درباره پیگیری نکردن فاجعه منا تذکر دادند

فراموشی؟

لزوم شکایت از عربستان به مجامع بین المللی

۵ مطالبه مهم از دستگاه دیپلماسی

صفحه ۴



مبنا و تحلیل حقوقی نظارت استصوابی شورای نگهبان

محمد مهاجری *

روزنه

شورای نگهبان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به موجب اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی تشکیل و ایجاد شده است و کاروژه های مختلفی از جمله نظارت بر قوانین از نظر مغایرت نداشتن با شرع و قانون اساسی و همچنین تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات را بر عهده دارد. شورای نگهبان به موجب یک دیدگاه، جزئی از قوه مقننه است از این جهت که اصول مربوط به آن در فصل ششم ذیل عنوان قوه مقننه آمده است. اما شورای نگهبان به جهت صلاحیت هایی که دارد نمی تواند به عنوان جزئی از ارکان قوه مقننه به حساب آید. تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات از جمله انتخابات مجلس شورای اسلامی مانع از آن است که شورای نگهبان را ذیل قوه مقننه برشماریم. کاروژه های شورای نگهبان با شورای قانون اساسی فراسه و بسیاری نهادهای دیگر قابل مقایسه است. نهاد دادرسی اساسی نظارت بر قوانین و مقررات را بر عهده دارد. نظارت در لغت به معنای مراقب بودن و نگرستن آمده است و در ادبیات فقهی - حقوقی نظارت را به نظارت استصوابی و نظارت اطلاعاتی یا استعلامی تقسیم کرده اند.

نظارت استصوابی گونه ای از نظارت است که باید همه اقدامات منظور آلیه توسط مقام ناظر تایید و تصویب شوند. مانند نظارت مدعی العموم (دادستان) بر فروش اموال مجبور توسط قیم و موارد دیگر. در واقع نظارت استصوابی نظارت در معنای واقعی کلمه است که نوعی نظارت اثرگذار است. از سوی دیگر نظارت اطلاعاتی یا استعلامی نوعی از نظارت است که مقام ناظر صرفاً از همه وقایع و اتفاقات باید مطلع باشد و در نفس عمل دخالتی ندارد. در حقیقت نظارت اطلاعاتی نمی تواند نوع کار آمدی از نظارت به حساب آید.

شورای نگهبان به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عهده دار نظارت بر انتخابات است. این اصل در این باره مقرر می کند: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.» همه انتخابات های کشور تحت نظارت شورای نگهبان است. اما نکته حقوقی این اصل این است که نظارت شورای نگهبان که در این اصل آمده است از کدام دسته نظارت هاست؟ نظارت استصوابی یا نظارت اطلاعاتی؟ هیات مرکزی انتخابات در سال ۱۳۷۰ از شورای نگهبان در این باره درخواست نظر تفسیری کرده بود و از

آنجایی که شورای نگهبان به موجب اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر این قانون را بر عهده دارد در خصوص اصل ۹۹ نظر تفسیری خود را اعلام کرد. آمده است: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تایید و رد صلاحیت کاندیدها می شود.» به موجب اصول حقوق اساسی، تفسیر قانون اساسی در حکم قانون اساسی است. بنابراین تفسیر شورای نگهبان امری در حکم قانون اساسی است و لذا از نظر حقوقی معتبر و لازم الاجراست. به نظر می رسد نظارت استصوابی شورای نگهبان در عرصه نظر هم قابل دفاع باشد. ادله ای که می توان در این باره مطرح کرد آن است که چنانچه نظارت شورای نگهبان از نوع نظارت اطلاعاتی بود می توانستیم این نظارت را در قانون عادی نیز طرح کنیم و این نوع نظارت اهمیت بخصوصی نداشت تا در قانون اساسی قید شود. استدلال دیگر اینکه از عموم و اطلاق عنوان نظارت در این اصل، نظارت در تمام مراحل انتخابات در نظر گرفته می شود که یکی از این مراحل نیز تایید یا رد صلاحیت کاندیدهاست. بنابراین وحدت سیاق عبارات نظارت شورای نگهبان و اطلاق این اصل در نظارت بر انتخابات و همچنین اهمیت قید نظارت شورای نگهبان در قانون اساسی نشان از استصوابی بودن نظارت این شورای بر انتخابات دارد اما از جهت تئوری به این نظارت استصوابی اشکالاتی وارد می کنند که دانستن آنها خالی از لطف نیست. نظر تفسیری شورای نگهبان مخالفان و موافقان دارد. دیدگاه مخالفان اولاً ناظر بر متهم کردن شورای نگهبان به بی طرف نبودن است که از این جهت این نهاد را صالح در تایید صلاحیت ها نمی دانند و عملکرد شورای نگهبان را جانبدارانه می دانند. در حالی که به موجب قانون همه کاندیداهای انتخاباتی حق اعتراض به رد صلاحیت خود را دارا هستند. اما به هر حال مهم ترین اشکال ناظر بر این موضوع است. اشکال دیگر ناظر بر این امر است که امر انتخابات را امری اجرایی بدانیم. بنابراین وزارت کشور و هیات های اجرایی انتخابات می توانند امور انتخابات را به انجام رسانند و دیگر نیازی به نظارت استصوابی شورای نگهبان نیست. به هر روی در این مطلب مختصر با نگاهی حقوقی به چگونگی مبنا قرار گرفتن نظارت استصوابی به موجب نظر تفسیری شورای نگهبان در سال ۱۳۷۰ اشاره کردیم و همچنین با تحلیل حقوقی به ادله استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان پرداختیم.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت امروز

چرخش نومحافظه کاران به رادیکالیسم

کمیل احمدی

چنانکه می دانیم شعار عموم محافظه کاران اعم از قدیم و جدید در طول تاریخ «اعتدال» بوده است. آنان همواره جریان هایی که شعار خود را «عدالت» یا «آزادی» انتخاب می کردند به تندروی متهم کرده اند. همانطور که نومحافظه کاران فعلی در سال ۹۲ با شعار «اعتدال» قدرت را به دست گرفتند و پیشینیان را به تندروی و رادیکالیسم متهم کردند. اما چنانکه از ابتدا روشن بود، نومحافظه کاری به دلایل مختلف نمی توانست تا درازمدت به این شعاری که در ابتدا از سر ناچاری داده بود، پایبند بماند. تازه! اگر از این نکته صرف نظر کنیم که «اعتدال» اصطلاحی است که در عالم واقع به درستی قابل تعریف نیست زیرا بسیاری از جریان های سیاسی خود را معتدل می دانند و دیگران را به رادیکالیسم متهم می کنند. با وجود این نومحافظه کاران در ۲ سال گذشته در قیاس با اصلاح طلبان طی سال های ۸۴-۰۷، با احتیاط بیشتری سخن می گفتند و تلاش داشتند دچار اشتباهاتی که دولت اصلاحات مرتکب شد نشوند. آنان به طور مثال از سیاست های پوپولیستی و بسیج اجتماعی صرف نظر و تلاش کردند به جای آن از بازی پشت پرده نخبگان بهره ببرند. در واقع معنای عینی شعار اعتدال در دولت نومحافظه کاران این شد که به جای پیگیری سیاست «فشار از پایین / چانه زنی در بالا» از سیاست «فشار از بیرون / چانه زنی در بالا» بهره برند. در مدل نخست که به سیاست های رادیکالیستی اصلاح طلبان تعلق داشت، آنها برای اینکه بتوانند بخش «فشار از پایین» را عملیاتی کنند باید روی افکار عمومی کار می کردند و با ایجاد جو سیاسی و دوقطبی سازی جامعه هیجانالت را افزایش می دادند تا با توده ای کردن سیاست و بسیج توده ها در خیابان و... به نفع شعارهای خود، حاکمیت را مجبور به عقب نشینی کنند و با ریزنی هایی که به پشتوانه این فشار صورت می گرفت، از حکومت امتیاز بگیرند.

نمونه تکراری این موارد در انتخابات ها و در موقع تایید صلاحیت ها اتفاق می افتاد. آنها معتقد بودند با سیاست فشار از پایین، نظام و شورای نگهبان توان مقاومت در برابر مطالبات ساختنشده را نخواهند داشت و مجبور به عقب نشینی خواهند شد. به هر حال به مرور زمان و شکست های پیاپی که اوج آنها در سال ۸۸ در جهت ابطال انتخابات علیه آرای اکثریت صورت گرفت، این سیاست تا اندازه ای از دستور کار آنها خارج شد. به هر حال آنها تجربه مثبتی از پیگیری این سیاست نداشتند.

بنابراین زمانی که اختلاف نومحافظه کاران در سال ۹۲ میان اصلاح طلبان و محافظه کاران قدیم رخ داد، آنها تمام تلاش خود را کردند تا با درس آموزی از گذشته سراغ این سیاست روند و چندان به توده ای کردن عیان سیاست نپردازند. البته یکی از دلایل مهم عدم توجه به این سیاست، خاستگاه الیگارشیک نومحافظه کاری نیز هست.

به هر حال الیگارشی به دلیل آنکه تمایل به بازی پشت پرده میان صاحبان قدرت دارد، تا جای ممکن از توده ای کردن سیاست احتراز می کند از منظر آنها حضور توده در سیاست یک آفت است که در مجموع حتماً باید جلوی آن گرفته شود. اساساً یکی از دلایل تجدیدنظر طلبی آنان از ایدئولوژی انقلاب اسلامی در همین ماهیت الیگارشیک نومحافظه کاران نهفته است. اما آنها برای اینکه بتوانند خلا سیاست «فشار از پایین» را پر کنند تا در «چانه زنی در بالا» موفق شوند، به فضای «فشار از بیرون» توسل جستند که پس از شورش سال ۸۸ بر کشور وارد شد. البته فشار از بیرون توسط نظام سلطه کم و بیش در چند دهه گذشته وجود داشت اما پس از سال ۸۸ افزایش یافت که یکی از آثار و نتایج آن تحریم هایی بود که با فراهم شدن زمینه هایش ۲ سال بعد یعنی در سال ۹۰ بر کشور تحمیل شد.

در حقیقت زمانی که فضای «فشار از بیرون» بر جمهوری اسلامی تقویت شد، نومحافظه کاری زمینه را برای بازگشت به قدرت و پیگیری برخی سیاست ها فراهم دید. تصور آنان این بود که با توافق برجام دست قدرت آنان در «چانه زنی در بالا» کاملاً آثار خود را نشان خواهد داد و نظام باید مجلس و قدرت را به آنها تقدیم کند. ظاهراً استدلالی شبیه اینکه چون ما «برجام» را با غرب به «فرجام» رسانده ایم پس این حق ماست که قدرت را در اختیار بگیریم!

ادامه در صفحه ۵